

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

دیروز خدمت رفقا عرض شد که فقها در مساله قدرت، به جای این که قدرت را در حیثه تکلیف بیاورند و واجب را بالنسبه به قدرت، مورد لحاظ قرار بدهند چون این قضیه خیلی مساله مهمی است که ما روی آن دقت داریم، تمام مباحث واجب مطلق و مشروط و مُعَلَّق بنا بر اصطلاح صاحب فصول (که بسیار مرد دقیقی بوده و بنده در مطالبم روی نظرات صاحب فصول خیلی توجه دارم چون آدم بسیار دقیق النظری بوده) برگشت تمام این مسائل به مساله قدرت است به انحاء مختلف.

در ارتباط با واجب، لحاظی که مولا می کند به عنوان هیئت یا ماده و قیودی که می آورد، حالا قید برای هیئت باشد یا برای ماده (که توضیح این ها را بعداً خواهیم داد) در تمام این موارد مساله به قدرت برمی گردد یعنی اقتدار مکلف بر فعل و کیفیت تحقق فعل به واسطه مکلف.

روی این جهت ما ملاحظه می کنیم که مساله قدرت در اصطلاح فقها و اصولیین، باید یک معنای مُضَيِّق داشته باشد، یعنی قدرت به ملاحظه با واجب، سنجیده شود و باید دید که واجب در ظرف و جوب، نسبت به قدرت بر اتیان فعل چه حکمی دارد؟ و مولا و شارع چه ملاحظه‌ای نسبت به واجب دارد، اگر مانند بحث دیروز، فعل را خارج از دایره اقتدار مکلف بدانیم پس بنابراین اصلاً حکم در این جا منتفی خواهد شد و مساله در این جا منتفی است.

در آن مواردی که دیروز عرض شد گفتیم که اصلاً بطور کلی مکلف، عقلاً قادر بر اتیان فعل نیست، نه احتمالاً، خوب در آنجا دیگر واجب نیست، واجب که نباشد دیگر مساله از حالت جوب، چه و جوب به اطلاق و چه و جوب به مشروط، از آن دایره خارج خواهد شد.

پس بنابراین این که واجب را بالنسبه به شروط اربعه (بلوغ و عقل و علم و قدرت) واجب مشروط می دانند که آن قید به و جوب می خورد، نه به واجب، این مساله در این جا محل تأمل است زیرا در حیثه‌ای که مکلف عقلاً قادر بر اتیان فعل نیست، إِمَّا بِالْعَجْزِ عَنِ الْفِعْلِ و إِمَّا بَعْدَ ارَادَةِ الْمَوْلَى، در زمان صباوت و طفولیت و در زمانی که طفل رضیع هست، صرف نظر از اراده مولى بر آن تعلق به واجب، اصلاً او عاجز از اتیان است، معنا ندارد بگوئیم که و جوب صلاه بالنسبه به طفل رضیع، و جوب مشروط است خوب و جوب مشروط یعنی چه؟ و جوب مشروط یعنی واجب در صورت تحقق این شرط، این معنای و جوب مشروط است، در حالتی که در آنجا اصلاً بطور کلی مساله از حیثه و جوب خارج است و هیچ حکمی ندارد برای طفل رضیع نه واجب است و نه مستحب، هیچ کدام، اصلاً از تحت مقوله واجب بطور کلی خارج است. یا این که فرض کنید در

ظرف جنون یا عجز، عجز از آن فعل، باز مساله همین طور است.

پس بنابراین قدرتی را که باید یک اصولی، شرط برای واجب بداند آن قدرت در ظرف تکلیف است، یعنی مولا اراده اش بر تحقق واجب است با احتمال استطاعت عبد در اجرا و اتیان، اما با عدم احتمال استطاعت عبد، اصلاً حکم مولا چه به نحو مطلق و چه به نحو مشروط این لغو خواهد بود.

تلمیذ: چه شرط برای وجوب بگیریم و چه شرط برای واجب در نتیجه اشتراک دارند و این بحث ثمره ای ندارد.

استاد: حالا این را عرض می کنیم که ثمره اش فرق می کند و اگر شرط وجوب بگیریم ثمره چه خواهد شد (البته گفته ایم شاید شما نبوده اید) همه بحث ما به این علت است که ثمره، اختلاف دارد، اختلاف نداشته باشد دیگر اصلاً نیازی به بحث ندارد، چون ثمره در این جا فرق می کند محل بحث ما است.

لذا الان همه اصولیین تا آنجایی که من دیدم احتمالاً صاحب فصول این طور نباشد عرض کردم صاحب فصول مساله واجب را به نسبت به استطاعت، واجب معلق می داند، چون بسیار مرد دقیقی است من نمی دانستم این نظر از ایشان است و اتفاقاً دیشب فصول را نگاه میکردم در آنجا دیدم که ایشان یک چنین نظریه ای را مطرح کرده است، خیلی تعجب کردم و حال این که سایر افراد مثل مرحوم شیخ، مطارحات صاحب تقریرات یا این که خود مرحوم آخوند و امثال ذلک، این ها حج را بالنسبه به استطاعت، همه واجب مشروط می دانند، اصلاً اصطلاح واجب معلق، اصطلاح صاحب فصول است و قبل از ایشان چنین اصطلاحی نبوده و این هم بخاطر امتیاز بین واجب مشروط و واجب معلق است بر حسب نظر مولا نسبت به واجب که عرض می کنم که فرق می کند.

پس بنابراین دیگر راجع به این قضیه صحبت نمی کنیم. که نظر مولا نسبت به قدرت، باید یک نظر معقول باشد، یعنی وقتی مولا یک امری می کند، عبد باید این را در نظر داشته باشد که مکلف، قادر بر اتیان آن هست، اگر قادر بر اتیان نباشد مثلاً، فرض کنید اصلاً چشم نداشته باشد **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** ... ﴿النور، ۳۰﴾ دیروز گفتیم که اصلاً این امر لغو است و امثال ذلک یا این که فرض کنید شخص بطور کلی عاجز است از اتیان اعمال، مثلاً یک شخصی است که دیسک کمر گرفته و یا قطع نخاعی است و امکانش نیست، خوب اتیان حج برای او مُسْتَحِيل است، حج نسبت به چنین فردی چیست؟ واجب مطلق است یا واجب مشروط؟ هیچ کدام، اصلاً بواسطه این حالت، این شخص از تحت تعلق وجوب حج، خارج می شود، هم به نحو اطلاق و هم به نحو مشروط، چرا؟ چون شرط برای اتیان مکلف به، قدرت است، این شرط، شرط اساسی است و این شخص فاقد آن است و احتمال آن هم نمی رود که قادر بشود، البته احتمال غیر عقلایی (یعنی احتمال فلسفی) که در این جا مورد لحاظ نیست چون احتمال فلسفی، در مسائل شرعی دخالت ندارد بلکه احتمال

عرفی و عقلانی مورد لحاظ است، بلکه حالا ممکن است به اعجاز یک ولی این شخص صحت پیدا کند این یک احتمال فلسفی است که این گونه احتمالات از دایره تکلیف خارج است و هیچ دخالتی در تعلق تکلیف ندارد. پس بنابراین قدرتی که مورد بحث اصولیین در تعلق واجب است، قدرت محتمل و قدرت عادی است یعنی فرد بالنسبه به انجام آن عمل دارای اقتدار است، روی این جهت، مولی بر فرض احتمال قدرت، می آید حکم را جعل می کند، حالا یا آن حکم را بدون تقید به قید و به نحو اطلاق بیان می کند و یا این که آن حکم را مقید بیان می کند. تقیدی هم که مولا نسبت به آن حکم می آورد دو قسم است یا قید به نفس آن هیئت که وجوب است می خورد یا این که قید، به ماده می خورد که آن مثلاً صلاه است اکرام است صوم است حج است هر چه می خواهد باشد که قید در این جا به ماده تعلق گرفته است.

در صورت تعلق قید، به هیئت که نفس الوجوب والطلب است می شود واجب مشروط و در صورت تعلق قید، به ماده می شود واجب مطلق یا واجب معلق بنا بر آن توضیحی که بعداً خواهیم داد. پس بنابراین در مساله قدرت آنچه که مورد توجه هست این است که مولا در اراده اش نسبت به واجب و نسبت به ماده، چگونه این مسأله را ملاحظه کرده است پس این مسئله باید در اقتدار مکلف باشد، چون قدرت همان طوری که عرض کردیم به یک اموری ممکن است برگردد که در اختیار مکلف نیست مثل بسیاری از مسائل که خود مکلف قدرت بر اتیان آن فعل را ممکن است داشته باشد ولی به لحاظ حواجز و موانع خارجی، اقتدار بر فعل از او سلب می شود که باز در این جا مساله قدرت، یک امر متعارف و عادی می شود. این هایی که دارم خدمتان عرض می کنم همه این ها بعداً به تفصیل خواهد آمد فعلاً من دارم فهرست وار خدمتان می گویم که آن صورت مساله را و آن جوانب و مصادیق مختلف را داشته باشیم تا بعد بیائیم یک به یک راجع به کیفیت لحاظ شارع و لحاظ مولا در اتخاذ قید، و دخالت قید چه در هیئت و طلب و چه در ماده و واجب در بحث کنیم که آیا به نحو شرط وجوب این را اتخاذ کرده است یا به نحو شرط واجب یا فرض کنید به نحو مطلق و یا اصلاً ملاحظه نکرده است مورد لحاظ نیاورده است.

پس بنابراین مولا وقتی قدرت را ملاحظه کند به نحو ابتدائی و به نحو عام، به دونهوه آن قدرت را دخالت می دهد در کیفیت طلب از عبد به نحو اطلاق یا اشتراط یا به انحاء دیگر قسم اول: قدرت نسبت به مواردی است که در آن موارد، عبد بر اتیان آن قیود اختیار ندارد یعنی عبد مسلوب الاختیار است مثل این که فرض بکنید راجع به حج، تخلیه سرب است یا صحت، یا راجع به موانعی که در اختیار عبد نیست و در مساله صحت هم درست است در اختیار عبد نیست، ولی این طور هم نیست که در همه اقسام آن، کیفیاتش در اختیار نباشد، ممکن است عبد احساس کند الان یک مرضی دارد و این مرض اگر بخواهد طول بکشد، موجب فقدان قدرت و استطاعت می شود لذا از الان باید به دنبال معالجه برود (آن ثمره نزاعی که عرض شد در این جاها پیدا

می‌شود که البته عرض کردم همه این‌ها را فعلاً به نحو گذرا می‌گوئیم تا بعداً به آن برسیم) ممکن است در این جا این را بگوئیم که خود صحت گرچه در اختیار مکلف نیست، ممکن است مکلف تا روز آخر صحیح باشد ولی روز آخر مریض بشود و لکن بعضی از کیفیات صحت که در اختیار مکلف است، آن از این قضیه خارج است و دیگر قید برای وجوب نخواهد شد بلکه قید برای واجب خواهد شد مثلاً فرض کنید اگر شخص بداند که در آن موقع از نظر صحت احتیاجی به یک چنین آمادگی دارد باید از دوماه قبل به طیب مراجعه کند و خودش را در تحت درمان یا مداوا قرار بدهد تا بتواند در آنجا استعداد و تهیاً اتیان فرائض را داشته باشد یا این که الان مریض است ولی مرض را به تاخیر می‌اندازد و مسامحه می‌کند و خودش را معالجه نمی‌کند و اگر فشار خون دارد باید از الان برود دنبال دوا و قرص و این حرفها که خودش را آماده کند، ما صحت را نمی‌توانیم به عنوان مطلق بگوئیم که از تحت اختیار عبد و مکلف خارج است ولی مثلاً راجع به تخلیه سرب، بله می‌توانیم این را بگوئیم که در اختیار انسان نیست، مثلاً یک قضیه‌ای اتفاق می‌افتد و راه بسته می‌شود (چطور این که چند سال بواسطه آن قضیه مکه، راه بسته شد) خب این در اختیار انسان نیست یا این که بهانه‌هایی درآوردند و راه را بستند، همان طور که در زمان سابق هم حرامی‌های بودند که ممانعت می‌کردند و راه را می‌بستند و امنیت طُرُق سلب می‌شد راجع به این قضیه مساله به این کیفیت است.

پس نظر مولا در خطابِ امر که خطاب به حج می‌کند به حِجْوَا این طلب مولی نسبت به امور غیراختیاری که عبارت است از تخلیه سرب یا نسبت به صحت که آن صحت در اختیار انسان نیست (نه آن مواردی که در اختیار انسان است یا پیشگیری یا فرض کنید تهیاً و آمادگی در بعضی مواردی که در اختیار نیست) مولا حکم به وجوب نسبت به این موارد چه نحو است؟ آیا به نحو واجب مطلق است یا این نحو واجب مشروط؟ این می‌شود واجب مشروط، یعنی مولا می‌داند که از عبد باید آن مُکَلَّفُ بهی را طلب کند که عبد قادر باشد، در ظرف عدم قدرت چگونه ممکن است که مولا خطاب به عبد کند؟ پس خطابی که مولا می‌کند حجوا در همین حجوا می‌بینیم موانع یا شرایطی که رفع آن موانع و یا تحصیل آن شرایط در اختیار مکلف نیست، پس این واجب بالنسبه به آنها می‌شود مشروط، این در این جا می‌شود قید برای وجوب یعنی مولا که طلب می‌کند می‌گوید این طلب من، طلب مطلق نیست، طلب به شرط تحقق این شرط است، اگر این شرط محقق شد، پس واجب است اگر محقق نشد واجب نیست، طلب من متوقف بر رفع این مانع است الان، فرض کنید حدود مسدود است و انسان هم نمی‌تواند برود یا باید از راه زمینی برود که حدش مسدود است یا باید از راه دریا برود از هر راهی که برود مسدود است، حدود را بسته‌اند انسان هم قادر بر اتیان حج به غیر از این طُرُق نیست، پس امر مولی به وجوب حج نسبت به تخلیه سرب و رفع این مانع می‌شود واجب مشروط چرا؟ چون مولی حکم را بر اساس احتمالِ صحتِ عقلانی جعل می‌کند نه همین طوری من درآری بگوید واجب است ولو این

که مانع هم وجود داشته باشد این دیگر مولا نیست این می شود مثل ما که می گوئیم باید این کار بشود می گویند خوب بابا نمی شود می گوئیم نه این کتاب باید تبدیل به هندوانه بشود، بابا این کتاب نمی شود، نخیر باید بشود، چنان می زنی سرت تا بشود...!! نه بابا فایده ای ندارد این کتاب، کتاب می ماند. هندوانه، هندوانه است باید بروی بخری آن فرق می کند ماهی با این فرق می کند.

پس اوامری که مولا صادر می کند، این اوامر، اوامر عقلائی است بر اساس روش عقلانی، مولا اوامر و نواهی را جعل و وضع می کند، در ظرفی که مکلف نسبت به تحصیل شرط و رفع مانع مسلوب اختیار است، چطور مولا در آن جعل و جوب می کند؟ این درست مثل این می ماند که طرف چشم ندارد بگویند که قل للمومنین یغضوا من ابصارهم خوب چشم ندارد اصلا یا فرض کنید طفل رضیع است بگویند حجوا می گوید بابا من نمی توانم داد بزنم شیر بخورم به من می گوئی حج برو؟ می گوئیم بالاخره تو انسان هستی تو مقام خلافة اللّهی داری و اگر کسی تو را بکشد باید دیه کامله بدهد، می گوید دیه کامل به جای خود، انسان هم به جای خود، قابلیت برای بلوغ و به مرحله تکلیف رسیدن همه به جای خود، و لکن در این ظرف، من دوساله و یک ساله که انسانم و اگر کسی مرا از بین ببرد باید او را اعدام و قصاص کرد (دیگر بالاتر از این که نداریم) ولی در این ظرف و در این موقعیت، تکلیف مولی به من عبث است چه مطلق باشد چه مشروط، چون اصلا قابلیت ندارم.

پس بنابراین وقتی که شخص به مقام بلوغ می رسد و قابلیت برای ادای حج را دارد این جا خطاب حج به این شخص تعلق می گیرد این جا دقت کنید این خطاب نسبت به شرایطی که تحصیل آن شرایط از اختیار او خارج است و نمی تواند تحصیل کند می شود خطاب مشروط، این خطاب نسبت به موانعی که رفعش در اختیار او نیست و مسلوب اختیار است می شود خطاب مشروط، یعنی شارع در وقت القاء خطاب (این که دارم خدمتتان عرض می کنم بخاطر بحثهایی است که در هفته آینده خواهیم کرد که آن وجوب و جوب حالی و آن واجب، واجب استقبالی که بحث خیلی مهمی است این برای آن است) الان که شارع دارد این خطاب را نسبت به این عبد القا می کند همین الان یقۀ این عبد را نگرفته که خفیات می کنم باید انجام بدهی! خب در اختیارش نیست می گوید در اختیارم نیست ولی این خطاب مولا نسبت به آن اموری که در اختیار مکلف است می شود واجب مطلق پس یک خطاب است تجزیه می شود به دو جزء، جزء اول نسبت به امور غیر اختیاری است که می شود واجب مشروط همان خطاب و نفس الخطاب بالنسبه به امر اختیاری که می تواند انجام بدهد می شود واجب مطلق.

اللّهم صلی علی محمد و آل محمد